فصلنامه علمی ـ پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
سال نهم، بهار ۱۳۹۷، شماره ۳۰
صفحات ۵۸ ـ ۳۵

The History Of Islamic Culture and Civilization
A Quarterly Research Journal
Vol. 9, Spring 2018, No. 30

بازتاب مرگ‌اندیشی در معماری ایرانیان

مهدی سعدوندی*
سیما خالقیان**

چکیده

آثار اندیشمندان و متون مقدس از عناصر تأثیرگذار بر سبک زندگی هر جامعه هستند و با فرهنگ، ارتباطی تنگاتنگ برقرار می‌کنند؛ تجلی باورها و اعتقادات فرهنگ‌ها که در آثار اندیشمندان و شاعران جامعه قابل ردگیری است، در آثار هنرمندان نیز خود را ظاهر می‌کنند. ردیابی مفهوم مرگ در فرهنگ کهن ایران به شناختی پیرامون نظر اندیشمندان، شعرا و عرفا که برگرفته از متون مقدس هستند وابسته است.همچنین اندیشهٔ صاحب‌نظران بر باور و درپی آن بر عمل جامعهٔ بشری تأثیرگذار است. براین‌اساس اندیشه و آثار معماران فارغ از این موضوع نیست. چگونگی بازتاب مرگ‌اندیشی در آثار معماری پرسش اصلی این پژوهش است. تأمل در مفاهیم مرگ‌اندیشی در فرهنگ و دین نشان می‌دهد این مفاهیم در حوزهٔ عمل معماران نیز قابل بازخوانی است. در مجموع می‌توان گفت مفهوم مرگ‌اندیشی معماری در جاودانه بودن بناهای متناسب با پروردگار حی، و میرا بودن بناهای متناسب با بشر فانی، تجلی می‌کند.

واژگان کلیدی

مرگ‌اندیشی، معماری، باور معماران، فرهنگ و اعتقادات.

*. استادیار دانشگاه هنر اصفهان. saedvandi@yahoo.com
**. کارشناسی ارشد مطالعات معماری. Sima.khaleghian@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۶/۹/۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۲۹

طرح مسئله

در میان پدیده‌های میرا و فانی، تنها انسان است که از سرنوشت خود ـ مرگ ـ آگاه است. بشر از آغاز پیدایش، آگاه به مسئله مرگ نیست و به تدریج با مفهوم آن آشنا می‌شود. به فرمایش مولا علی﵇: «مرگ‌اندیشی انسان را از اسارت حیات دنیوی و فریب لذایذ مادی نجات می‌بخشد.»[۱] انسان تنها در سایه توجه به مرگ است که در ارزیابی دنیا تجدید نظر می‌کند و در نتیجه می‌تواند خود را از دنیازدگی نجات بخشد. در حقیقت مرگ‌اندیشی اثر تعدیل‌بخشی بر زندگی و سامان‌بخشیدن آن دارد. مرگ‌آگاهی آثاری نظیر واقع‌نگری و تغییر نگرش‌ها در حوزه شناخت و گرایش به اخلاقیات، آخرت‌گرایی و حق‌مداری در حوزه عمل را سبب‌ساز خواهد شد.[۲] از سوی دیگر ابنیه تاریخی با تأکید بر خانه و مسجد، صرف‌نظر از ابعاد کالبدی، ابعاد دیگری نیز دارند که ارزش‌های تاریخی، فرهنگی، هنری و کلیه ارزش‌های غیرمادی را با خود حمل می‌کنند و در رابطه متقابل با باورهای درونی و حقیقت باطنی آنان قرار گرفته‌اند[۳]. با توجه به اینکه مسئله مرگ‌اندیشی از مسائل مبتلابه آدمی است و در فرهنگ و دین به آن توجه و تأکید شده است، این پژوهش درپی تبیین این مفهوم و سرنخ‌هایی از بازتاب آن در آثار معماری و منابع مکتوب آن است. جمع‌آوری اطلاعات در این مطالعه، به صورت کتابخانه‌ای و با مراجعه به منابع مکتوب و استخراج شواهد و قرائن از میان آنها است. پژوهش بر مبنای استدلال منطقی ـ پژوهشی کل‌نگر است. محقق با توسل به ساختارهای لفظی و کلامی، تفسیر خود را از موضوع در قالب نظریه عرضه می‌کند و در این راه تلاش می‌کند با انسجام منطقی و عقلانی، زمینه را برای اقناع مخاطبان فراهم آورد. استدلال منطقی را می‌توان راهبردی پژوهشی در حوزه پژوهش‌های معماری دانست، چراکه معماری به سبب ماهیت میان موضوعی‌اش دربرگیرنده حجم وسیعی از مباحث ذهنی و فلسفی است. هدف از روش استدلال منطقی، دست‌یابی به سامانه منطق‌محور و تدوین نظریاتی است که مفاهیم را از حوزه‌ای نظری به معماری انتقال می‌دهد.[۴] در این پژوهش ابتدا به شناخت چیستی مرگ و مفاهیم مرگ‌اندیشی پرداخته می‌شود. سپس از خلال آیات و روایات دین مبین اسلام و همچنین ادبیات غنی کشور ایران، باورهای پدید

۱. یثربی، «مرگ و مرگ‌اندیشی (راز مرگ در بیان حضرت امیر﵇)»، مندرج در: *مجله قبسات*، ص ۱۵.
۲. همان، ص ۱۵ و ۲۲.
۳. حجت، *میراث فرهنگی در ایران*، ص ۸۱.
۴. میرجانی، «استدلال منطقی به مثابه روش پژوهش»، مندرج در *مجله صفه*، ص ۴۹.

آمده از مرگ‌اندیشی استخراج و در ادامه باور مرگ‌اندیشی در منابع معماری جستجو می‌شود.

در میان منابع مکتوب تاریخ معماری ایران، سفرنامه‌های جهانگردان جایگاه ویژه‌ای دارد. در متون این سفرنامه‌ها گزارش‌هایی در رابطه با معماری و مرگ‌اندیشی به چشم می‌خورد. جهانگردان خارجی به دلیل عدم درک صحیح از فرهنگ و باورهای جامعه، تحلیل‌های غلطی از گزارش‌های خود ارائه داده‌اند. این پژوهش می‌کوشد با تبیین نقشِ زبان در درک مفاهیم یک فرهنگ، گزارش‌ها و تحلیل‌های جهانگردان را نقد کند. در تلاشی دیگر نگارنده به یافتن بازتاب مرگ‌اندیشی در معماری ایران همت می‌گمارد و مصادیقی از آن ارائه می‌کند. در نتیجه پژوهش می‌توان گفت که مرگ‌اندیشی در آثار معماری قابل بازخوانی است. این اندیشه در سرزمین ما در جاودانه بودن بناهای متناسب با پروردگار حی، و میرا بودن بناهای متناسب با بشر فانی، تجلی می‌کند.

مفاهیم مرگ‌اندیشی

واژه مرگ، مانند کلمه زندگی، هستی و پیدایش، مفهوم عامی دارد که بر همگان روشن است. در نهان این مفهوم آشکار و عام، حقیقت ناشناخته‌ای وجود دارد که انسان همیشه برای کشف آن تلاش کرده است. علی﵇، مرگ را از زندگی جدا نمی‌داند. آن که مرگ را نشناسد در حقیقت زندگی را نمی‌شناسد و کسی که زندگی را بشناسد، مرگ را نیز در حد توان شناخته است. هراکلیتوس می‌گوید: «در یک رودخانه بیش از یک بار نمی‌توان وارد شد. این حقیقت را اهل کلام با تعبیر تجددِ امثال و عرفای اسلام براساس عدم امکان تکرار در تجلی الهی، و صدرالمتألهین براساس حرکت جوهری مطرح کرده‌اند. هیچ زنده‌ای، در هیچ لحظه‌ای زندگی را کافی ندانسته و از آن سیر نمی‌گردد»[۱]. در نتیجه مرگ و زندگی هر دو به مثابه درون‌مایه‌ای برای این جهان خاکی هستند.

پرسش و معمای پیچیده و ناگشوده مرگ همیشه ذهن آدمی را به خود مشغول داشته است. خرد و علم نیز ناتوان از پاسخ‌گویی به این پرسش هستند[۲]. پدید آمدن اولین صورت‌های خیالی و اسطوره‌های شگفت‌انگیز مانند رویینه‌تنی اسفندیار و آشیل، نوشدارو، آب حیات، ظلمات و خضر و اسکندر و گیلگمش از دل آن، پیامد اندیشه هراس از مرگ در جان آدمی است. این اسطوره‌ها تجلی آرزوی دست‌نایافتنی چیرگی انسان بر مرگ هستند. از همین خواستگاه بود که تجلیات ذوق

۱. یثربی، «مرگ و مرگ‌اندیشی (راز مرگ در بیان حضرت امیر﵇)»، مندرج در: *مجله قبسات*، ص ۱۲.
۲. عباسی، *مرگ‌اندیشی در ادبیات و هنر(تخیل و مرگ در ادبیات و هنر)*، ص ۱.

و هنر در نهاد آدمی پدید آمد و جلوه‌های موسیقی و شعر آغاز شد. «انسان هنر را آفرید تا در سایه‌سار روح‌نواز و آرامش‌بخش آن، پناه جوید و زندگی فناپذیر را به لطافت آن تلطیف بخشد و سبک‌سار کند.»[۱] آدمیان با خلاقیت‌های هنری و خلق آثار کوشیده‌اند تا زندگی و مرگ را متعادل نمایند و مواجهه با این حقیقت را به زیبایی مبدل کنند. آفرینش‌های ادبی و هنری گونه‌ای از مقاومت در مقابل مرگ و حتی به چالش کشاندن آن به‌شمار می‌آیند. خلق اسطوره‌های نامیرا و جاودانه، از حس گریز و ترس از مرگ نشئت گرفته است. آدمی با یاری و مدد تخیل توانسته است تا مهمترین آرزوی خود یعنی نامیرایی را در برخی آثار ادبی و هنری تخیل بخشد.[۲]

در این خلأ، دو حوزه دین و تخیل با طرح مباحثی اساسی و بنیادین در مرگ‌اندیشی، توانسته‌اند به عنوان محور کانونی، نظر بسیاری را به خود جلب کنند؛ زیرا که هر دین و مکتبی که ادعای فراگیری و شمول دارد باید درباره معمای مرگ پاسخی درخور و قانع‌کننده داشته باشد. از سوی دیگر تخیل و مرگ در ارتباطی چندجانبه و نزدیک هستند. خیال، فارغ از حدود و تعینات، آزادترین و مختارترین قوا در میان قوای ظاهری و باطنی جان آدمی است و می‌تواند به فراسوی مرزهای عالم و فضایی ورای عالم جسمانی راه یابد و آزادانه با کمک هنر به خلق صورت‌های بدیع بپردازد. به همین دلیل به خیال، «قوه مصوره» گویند. بنابراین می‌توان گفت مرگ‌اندیشی نیروی محرکه تخیل است و تخیل هنری برای عوالم خیال و زندگی روزمره، نقش میانجی را ایفا می‌کند. هر اثر هنری مجموعه‌ای از نشانه‌هایی است که فراتر از فرد و در گستره باورها و فرهنگ جامعه مطرح است؛ بنابراین این نوشتار تلاش می‌کند پیام‌های پنهان در ورای عناصر ملموس اثر هنری را دریافت و با این هدف زوایای ناشناخته باورها، اعتقادات و جهان‌بینی پنهان در عناصر تصویری را تحلیل و کشف کند.[۳]

به نظر می‌رسد یکی از بهترین منابع برای فهم باورهای جامعه، در زبان «شاعران» هر فرهنگ ـ که اشعار آنها از آیات و روایات استنباط شده است ـ قابل جستن است. چراکه اشعار، برخاسته از زبان مردم زمانه است و زبان در بستر فرهنگ رشد می‌کند؛ این نوشتار با مطالعه اشعار و آیات و روایات (در پاورقی نمونه‌هایی ذکر شده است) به جمع‌بندی باورهای ایجاد شده از مرگ‌اندیشی پرداخته است.

۱. همان، ص ۲۱.
۲. همان، ص ۱.
۳. همان، ص ۱ و ۲.

باورهای ایجاد شده از مرگ‌اندیشی (مصادیق ادبیات، آیات و روایات)

۱. تعهد اخلاقی و آگاهانه در انجام عمل؛[۱]

۲. یاد مرگ؛[۲]

۳. نگاه گذرا به زندگی؛[۳]

۴. فهم معنای زندگی، عشق به خدا و باور به حیات برتر؛[۴]

۵. مغتنم شمردن فرصت‌های زندگی؛[۵]

۱.

به دروازهٔ مرگ چون در شویم — به یک هفته با هم برابر شویم
منه دل بر این دولت پنج روز — به دود دل خلق خود را مسوز

چنان زی که ذکرت به تحسین کنند — چو مردی، نه بر گور نفرین کنند.

(سعدی، ***بوستان***، باب اول در عدل و تدبیر و رأی)

۲. ذکر اویس القرنی: هرم گفت: مرا وصیتی کن. اویس گفت: مرگ را زیر بالین دار، چون که بخفتی، و پیش چشم دار، چون که برخیزی. (عطار، ***تذکرة الاولیاء***، ذکر اویس قرنی)

۳.

زندگانی چه کوته و چه دراز — نه به آخر بمرد باید باز
هم به چنبر گذار خواهد بود — این رسن را، اگرچه هست دراز
خواهی اندر عنا و شدت زی — خواهی اندر امان به نعمت و ناز
این همه، روز مرگ یکسانند — نشناسی ز یکدیگرشان باز

(رودکی، ***گزیده اشعار***، ص ۱۲۷)

۴.

مرگ حیات است و حیات است مرگ — عکس نماید نظر کافری

(مولوی، ***دیوان شمس***، غزل شماره ۳۱۷۲)

گر بمیری در میان زندگی عطاروار — چون درآید مرگ عین زندگانی با شدت

و گفت: زندگانی نیست مگر در مرگ نفس و حیات دل در مرگ نفس است. (عطار، ***تذکرة الأولیاء***، ذکر ابوبکر صیدلانی)

۵.

همه اسباب عیش هست ولیک — مرگ تیغ از قراب می‌آرد
ای دریغا که گر درنگ کنم — عمر بر من شتاب می‌آرد

(عطار، ***دیوان اشعار***، غزل شماره ۱۸۱)

۶. عدم تمایل به ثروت‌اندوزی و حذف نگاه دیگران از زندگی، کاهش تنوع‌طلبی، عدم خودنمایی و فخرفروشی؛[۱]

۷. شاد بودن در مدت کوتاه عمر؛[۲]

۸. فروتن بودن، خروج از خودمحوری و نفسانیات.[۳]

به گسترش معنای مرگ و مرگ‌اندیشی در ادبیات و روایات اشاره شد؛ با توجه به اینکه هنر گستره متنوعی دارد، در راستای مسئله خود آن را در حوزه هنرِ معماری پی‌می‌گیریم.

جستجوی باور مرگ‌اندیشی در منابع مکتوب معماری

بناهای تاریخی صرف‌نظر از ابعاد کالبدی، ابعاد دیگری نیز دارند که ارزش‌های تاریخی، فرهنگی، هنری و کلیه ارزش‌های غیرمادی را با خود حمل می‌کنند. متأسفانه توجه اولی و ناگزیر به کالبد بناها موجب شده است که به این ابعاد غیرکالبدی توجه کمتری بشود و لذا اکتفا کردن به اصلاح، احیا، حفظ و ترمیمِ «کالبد بنا» و غفلت از ارزش‌های دیگر آن، ممکن است موجب لطمه خوردن شئون غیرکالبدی بنا شود. اهمیت این مسئله بیشتر از آن رو است که شخصیت، ارزش، نقش تاریخی، بیان فرهنگی و سایر ارزش‌هایی که یک بنا دارد، همان بخش‌هایی از بنا هستند که به آن «هویت» می‌بخشند و آن را زنده نگاه می‌دارند. از آنجا که ابنیه تاریخی به مثابه یک اثر میراثی فرهنگی، بیش از «شیئیت» و «قدمت»، حامل «ارزش‌ها و پیام‌های انسانی»، یعنی اثر انسانی انعکاس یافته بر آثار تاریخی، هستند؛ دست‌یابی، مشاهده و فهم این ارزش‌ها و پیام‌ها،

۱.

در جهان منگر اگرچه کار و باری حاصل است — کاخرین روزی به سر باریش مرگی درخور است
دل منه بر سیم و بر سیمین بران دهر از آنک — جمله زیر زمین پر لعبت سیمین بر است

(عطار، *دیوان اشعار*، قصیده شماره ۱۰)

موتوا قبل ان تموتوا. (مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۷۲، ص ۵۹)

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَيْنَكُمْ. (حدید (۵۷): ۲۰)

۲.

زین گذران عمر چه نازیم ما — زندگیی ماند و دو دم ای غلام
پس چو چنین است یقین عمر خویش — چند گذاریم به غم ای غلام

(عطار، *دیوان اشعار*، غزل شماره ۴۵۹)

۳. أَيْنَما تَكُونُوا يدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ. (نساء (۴): ۷۸)

ما را در درک و فهم فرهنگ گذشتگان‌مان یاری می‌دهد.[۱]

از جمله نمونه‌های هنر، معماری است. در بسیاری از آثار هنری مانند شعر و ادبیات، ارجاع مستقیم به مفاهیم دیده می‌شود ولی در سایر رشته‌های هنری این ارتباط نهفته‌تر است. این پژوهش در پی آن است که تجلی باور مرگ‌اندیشی را در آثار معماری به مثابه هنر جستجو کند. از سوی دیگر تأمل در مفاهیم، راهگشای ورود به معنای آنهاست؛ به ویژه اینکه فهم مفاهیم مورد استفاده در هر حوزه دانشی، از اصلی‌ترین مداخل ورود به آن است و در حوزه این دانش نیز لازم است این امر مورد توجه کافی باشد، و این مهم حاصل نمی‌آید جز اینکه هر باور، در بستر فرهنگِ مورد استفاده، فهم شود و قادر باشد مفاهیم مرتبط با خود را معنا کند و فضایی فراهم نماید تا پژوهشگرِ تاریخ معماری، مبتنی بر آن، به درک صحیح و توفیق در بررسی اثر مورد نظر در حوزه مربوطه نایل آید. لذا لازم است مسئله از منظر همان فرهنگی که این آثار از ثمرات آن فرهنگ هست، مورد بررسی قرار گیرد. دخالت‌های خارج از حوزه یک فرهنگ در فرهنگی دیگر، بعضاً منجر به غیرقابل درک شدن بخش‌هایی از عناصر فرهنگ مقصد می‌شود و لذا لازم است عناصر هر حوزه فرهنگی را با معیارها یا اصول برآمده از همان فرهنگ بررسی کرد؛ لذا بازنگری منابع فرهنگی از آن لحاظ که بتواند ملاکی برای پرداختن به آثار تاریخی استخراج کند، اهمیت خاصی دارد.[۲] از مصادیق عدم توجه به این نکته در اظهاراتی که اشخاصِ خارج از حوزه فرهنگی ما، نسبت به آثار داشته‌اند، قابل اشاره است. در این اظهارات عدم درک صحیح از این مفاهیم به چشم می‌آید. متأسفانه از آنجا که بسیاری از پژوهشگران تاریخ معماری به این سفرنامه‌ها رجوع می‌کنند، اگر این مفاهیم مورد بررسی قرار نگیرد، ممکن است شناخت غلطی از تأثیر باورها بر آثار معماری جامعه حاصل شود.

گزارش‌ها و برداشت‌های جهانگردان از ظهور مرگ‌اندیشی در معماری

متأسفانه جهانگردان ناآشنا به فرهنگ و اعتقاد ایرانیان، گزارش‌هایی صحیح همراه با تفاسیری غلط از نگاه معماران به دنیای زودگذر و بازتاب آن در اثر ایشان ارائه داده‌اند که در ادامه به نمونه‌هایی از آن پرداخته می‌شود.

ایرانیان عموم بر این اعتقادند نه تنها بناهای عمومی بلکه هیچ بنایی را نباید

۱. نقل به مضمون از: حجت، *میراث فرهنگی در ایران*، ص ۸۱؛ یادگاری، *حفاظت فراکالبدی*، ص ۱۴.
۲. ارژمند، «تاملی بر ترجمه مفاهیم و اصطلاحات علمی ـ فرهنگی ...»، *فصلنامه معماری و شهرسازی*، ص ۳ ـ ۲.

ترمیم و تعمیر کرد. آنان بر این باور باطل و خرافه‌اند که بناها و عمارت‌ها نیز مانند آدمیان درگذرند و همچنان که انسان وقتی پیر شد می میرد، بناها وقتی رو به ویرانی می نهند ترمیم و تعمیر کردنشان کاری بیهوده است. اعتقادشان درباره خانه‌ای که در آن سکونت دارند نیز همین است، و این معتقدات مبتنی بر باورهای مذهبی آنان است که می گویند دنیا و هرچه در آنست درگذر است و دلبستگی را نشاید، و هیچ کس نباید وقت و مال خود را در کار تعمیر و ترمیم بنایی که دیگری بنیاد نهاده است، و به نام او خوانده می شود صرف و خرج کند. به سخن دیگر به همین سبب فرزندان و وارثان بانیانِ بناهای عمومی به تعمیر و ترمیم ابنیه‌ای که پدرانشان بنا نهاده‌اند همت نمی‌ورزند. از این‌رو آبادانی کاروان‌سراها، پل‌ها و راه‌های عمومی بیش از مدتی که باید، نمی‌پاید.[۱]

در این نقل قول مشاهده می‌شود که نگرش مذکور ـ که البته در مواردی مقرون به صحت است ـ قابل تعمیم به تمام بناها نیست.

یکی از خصوصیات ایرانی‌ها این است که به محض آنکه به مقامی، قدرتی و ثروتی برسند منزل جدیدی ترتیب می‌دهند و آن را بدون اندازه معقول بی‌هیچ هدف و مقصودی توسعه می‌بخشند؛ ایرانی از ساختن و توسعه دادن لذت می‌برد. نقشه این خانه‌های سریع‌الرشد معمولاً مفصل و پیچیده است، و در اثر پیدا شدن منابع مالی تازه برای صاحب آن به اندازه‌ای دچار تغییر و تبدیل می‌گردد که ساختمان هرگز به پایان نمی‌رسد، یا در اثر سهل‌انگاری در ساختمان و سستی آن، هنگامی که یک قسمت در حال ساخته شدن است قسمت دیگر آن رو به ویرانی می‌رود. آنگاه یکباره وضع و مقام صاحب آن دگرگون می‌گردد، تهی‌دست می‌شود، جاه و جلالش را از دست می‌دهد، به تبعید می‌رود، جریمه نقدی می‌شود یا فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد؛ پس خانه به صورت یک بنای هفتجوش ناهماهنگ برجای می‌ماند که هرگز به صورت چیزی تمام شده و کامل درنمی‌آید. حتی سعدی نیزگفته است:

هرکه آمد عمارتی نو ساخت رفت و منزل به دیگری
و آن دگر پخت همچنان هوسی وین عمارت بسر نبرد کسی

بدیهی است که می‌توان گفت مراد سعدی از این ابیات اشاره‌ای به ناپایداری

۱. شاردن، *سفرنامه شاردن*، ج ۴، ۱۳۷۳ و۱۳۷۴.

و بی‌وفایی دنیاست اما به هرحال آنچه وی گفته با آداب و خلقیات ایرانی‌ها کاملاً هماهنگی دارد.[۱]

ایرانی تمام کردن و کامل کردن را خوش ندارد؛ تنها در پی ایجاد چیز تازه است و آنچه را قدیمی است با مسامحه و بی‌اعتنایی به‌دست نابودی می‌سپارد. بدین‌ترتیب مبالغ گزافی برای ساختن کاخ‌ها و منزل‌های جدید به مصرف می‌رساند، اما از پرداخت مبلغی جزئی برای تعمیر و مرمت لازم پرهیز دارد. خانه‌ای را که به وی به ارث رسیده در اثر مسامحه به حال ویرانی می‌اندازد؛ دلبستگی و تعلق خاطر به خانه و کانون آبا و اجدادی برایش به‌کلی نامفهوم است[۲].

به آنچه گفته شد عقیده خرافی به علائم بدشگون را نیز باید اضافه کرد که نه تنها در مورد منازل بلکه در مورد آبادی‌ها، اسب‌ها و زنان نیز مصداق پیدا می‌کند. ایرانی‌ها به این چیزها «بدقدم» می‌گویند. اگر در خانه‌ای مصیبتی ناگهانی رخ دهد تقریباً هیچ‌کس پیدا نمی‌شود که ولو به قیمت مفت در آن سکنی بگیرد، و بدین‌ترتیب خانه‌ای که به حال خود رها شده به سرعت دست‌خوش ویرانی می‌گردد. از آن گذشته بسیاری از خانه‌ها به تمام دلایل ممکن و متصور از طرف دولت ضبط می‌شود؛ هیچ‌کس طالب آنها نیست و مردم آن را غصبی می‌شمارند و بدین جهت گزاردن نماز در آنها مجاز نیست. از آن گذشته در مذهب اسلام کمتر به حفظ و نگاه‌داری بناهای قدیم عنایت شده است. وسعت زیاد منازل به صاحبخانه اجازه نمی‌دهد که حتی اگر میل هم داشته باشد به تعمیرات ضروری دست بزند.[۳]

جهان‌گردان خارجی گزارش‌هایی درست و تعمیم‌هایی نادرست و نابه‌جا در سفرنامه‌های خود ذکر می‌کنند. به‌طور مثال، اعتقادِ خرافیِ چند نفر بدیهی است، ولی تعمیم این اعتقادات به جامعه ایرانیان خلاف اصول منطق است؛ چراکه در دیگر سفرنامه‌ها شاهد گزارش‌های مکرر از تعمیر خانه‌ها هستیم.[۴] درست است که هزینه تعمیر بناها زیاد بوده است ولی در اکثر مواقع تعمیر خانه از ساخت مجدد خانه مقرون به صرفه‌تر است. پیرنیا یکی از اصول معماری ایرانی را پرهیز از بیهودگی می‌داند.[۵] در نمونه‌های زیادی از تاریخچه خانه‌ها در نواحی مختلف ایران ذکر شده است

---

۱. پولاک، *سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»*، ص ۴۶.
۲. همان، ص ۴۷.
۳. همان، ص ۴۳.
۴. دیولافوا، *ایران کلده و شوش*، ص ۳۷؛ دالمانی، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ص ۸۵۶.
۵. پیرنیا، *سبک‌شناسی معماری اسلامی*، ص ۳۰.

که خانه به اندازه نیاز ساکنین آن ساخته شده و توسعه می‌یافته است و هنگامی که خانواده گسترش می‌یافته به میزان نیاز خانواده اتاق یا اتاق‌هایی به مجموعه خانه افزوده می‌شده است. علاوه بر این شاید در دین اسلام به تعمیر خانه‌ها اشاره نشده باشد ولی در قرآن کریم به صورت مستقیم به تعمیر مساجد توصیه شده است[۱].

عین‌السلطنه در مجموعه خاطرات خود گزارشی ذکر می‌کند:

> ... فکری کرده گفت بنایی را که سابقاً پدران ما کرده‌اند اخلاف آنها نمی‌توانند تعمیر ضلعی از اضلاع آن را بکنند ... .[۲]

مودفون روزی در کتاب ***سفری به دور ایران*** می‌نویسد:

> فلانی مُرد دَست از کار بِکشید! ایرانی‌ها تا حد زیادی به رسوم و عرف بی‌توجهند. همه‌جا خرابه‌های بناهای قدیمی، شهرها و دهات و خانه‌های کوچک رها شده‌اند و به‌دست طوفان و باران سپرده شده‌اند و مأمن کرکس‌ها و کلاغ‌ها شده‌اند. سیرت و خوی، خرافه‌پرستی، طبیعت و تاریخ همه دست به‌دست هم داده‌اند و ایرانی را چنین ساخته‌اند. معمولاً خانه‌ای که دهقان با خشت ساخته برای عمر او کفاف می‌کند. چنانچه احتمالاً یک باران تندِ خرابی‌آور ببارد و خانه‌اش را خراب کند، برای او ساختن یک خانه جدید راحت‌تر است تا تعمیر خانه قدیمی. آنها که پول‌دارتر هستند، خانه خود را با آجر و موزاییک می‌سازند. یک ایرانی به زیبایی و غنی وانمود کردن خود عشق می‌ورزد. پیش از هر کاری، او نما و جلوی خانه را می‌سازد و آن را تزیین می‌کند، و سپس احتمالاً پولش تمام می‌شود و داخل و پشت خانه را مجبور می‌شود با خشت و گل تمام کند که در نتیجه در مقابل باران و دیگر عوامل طبیعی بسیار آسیب‌پذیر است. علاوه‌براین، ایرانی یک خصوصیت اخلاقی هم دارد، او همیشه فکر می‌کند که هر کاری را بهتر از دیگران می‌داند. از این‌روی اگر معماری در حین ساختن یک بنا، از دنیا برود و یا خانه نیمه‌ساخته‌ای به ارث برسد، وارث، بنای نیمه‌کاره را تکمیل نمی‌کند، بلکه آن را به حال خود رها می‌کند و یا خراب می‌نماید و بنای تازه‌ای را از نو پی‌ریزی می‌کند. خرافات و

---

۱. ماکانَ لِلْمُشْرِکینَ أَنْ یعْمُرُوا مَساجِدَ اللَّهِ شاهِدینَ عَلی أَنْفُسِهِمْ بِالْکُفْرِ أُولئِکَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ وَ فِي النَّارِ هُمْ خالِدُونَ * إِنَّما یعْمُرُ مَساجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْیوْمِ الْآخِرِ ... .(توبه (۹): ۱۸ ـ ۱۷)

۲. سالور، *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، ص ۱۶۸۰ ـ ۱۶۷۹۰.

موهوم‌پرستی در رگ و خون ایرانی ریشه دوانیده است. ایرانی معتقد است که برای یک پسر، خوش‌یمن نمی‌باشد که در خانه‌ای که پدرش مرده، زندگی کند. او عقیده دارد که عمر خانه هم با عمر صاحب آن به پایان می‌رسد و استفاده از خانه‌ای که دیگری ساخته به همان اندازه بدشگون و زشت است که لباس کهنه دیگری را بپوشد. مردم ایران را از مطالعه تاریخ ایران بشناسید. ایرانی دوست دارد که از حال لذت برد تا آنکه در بیم فردای خود باشد. او برای زمان حال می‌سازد، زندگی می‌کند و عشق می‌ورزد و هرگز در اندیشه فردا نیست. او از کجا می‌داند که فردا یک ستمگر خارجی، یک دشمن قدیمی و یا یک سلطان جبار همه آنچه را که او دارد از دستش بیرون نمی‌کشد؟ و حتی تا پیش از طلوع آفتاب فردا، زنده بماند؟ فلسفه و اعتقادات مذهبی به وی آموخته‌اند که تسلیم سرنوشت و اقبال باشد. اگر رویداد تلخی برای او رخ دهد، نه ناراحت می‌شود و نه ابرو درهم می‌کشد، بلکه شانه‌های خود را بالا می‌اندازد و می‌گوید قسمت چنین بوده است. میان ایرانی‌ها و غربی‌ها تفاوت بسیار است، غربی‌ها عاشق کار و فعالیت هستند و ایرانی‌ها هواخواه غور و تفکر.[۱]

همان‌طور که اشاره شد روزن نیز مانند پولاک و شاردن به گزارش‌هایی بعضاً درست، و تعمیم‌هایی نادرست اشاره می‌کند. ایرانیان را خرافه‌پرست می‌داند، همه آنها را فخرفروش و تنوع‌طلب معرفی می‌کند. او خانه‌ای را شاهد ادعایش در نظر می‌گیرد که نمای مجلل و درون سست و آسیب‌پذیر دارد. حال آنکه بر متخصصین حوزه معماری واضح است که اکثر خانه‌های اعیانی گذشتگان ما دارای نمای ساده و درون باشکوه بوده‌اند.

پرنو در هنگام بازدید از کاخ‌های اصفهان در سال ۱۹۲۵می‌گوید: «چه تناقض بزرگی بین این آثار صنعتی و این کوشش در تزئین داخلی قصرها و برهنگی اندوه‌آور دیوارهای خارجی وجود دارد!». شاهزاده امان‌الله جهان بانی دراین‌باره برای او چنین توضیح داده است:

قصرهای پادشاهان ما مانند کلبه‌های فقیران از جنس خاک درست شده. این کاخ‌ها نه برای ابدی ماندن در طول قرون و اعجاب آیندگان ساخته شده؛ بلکه فقط برای اقناع حس بوالهوسی یک سلطان مستبد پرداخته شده؛ سلطانی که می خواست ببیند بنایی که پیش از خوابیدن به معماران خود دستور داده در موقع بیدارشدن از زمین بالا آمده. و از آن گذشته، ما چادرنشین هستیم. امروز

۱. نقل به مضمون از روزن، *سفری به‌دور ایران* ، ص ۶۳.

هم هر تغییری در ثروت ما داده شود مربوط به تغییر منزل ماست. من تجاری می‌شناسم که در کمتر از بیست سال، سه چهار خانه ساخته‌اند. همین که در خانه جدید سکنی می‌کنند خانه قدیمی را بی‌آنکه زحمت اتمام ساختمان آن را به خود بدهند ترک می‌کنند. تغییر منزل هم زیاد مشکل نیست: اثاث‌البیت‌ها عبارت از چند تکه فرش و چند رختدان است که حمال‌ها به آسانی از این کوچه به آن کوچه منتقل می‌کنند.[۱]

شایان توجه است، چند تاجر که در کمتر از بیست سال، سه چهار خانه ساخته‌اند و خانه قبلی را رها کرده‌اند، به جامعه ایران تعمیم داده شده‌اند که به وضوح نادرست است. البته گزارش درستی از کم‌بودن اثاثیه ارائه شده است که ممکن است حاوی نکاتی معنوی مانند «سبک‌باری در زندگی» باشد.[۲]

افراد صرفاً در قالب‌های زبانی خود قادر به اندیشیدن هستند. به نظر بنجامین ورف افراد از دریچه زبان خود به جهان می‌نگرند و از آنجا که ساخت زبان‌ها گوناگون است، نگرش افراد به جهان، و در واقع جهان‌بینی آنها، با یکدیگر فرق دارد.[۳] «اینکه گاهی ترجمه رسا و درست یک واژه کاملاً معمولی به واژه و عبارت معادلش در زبان دیگر چه اندازه دشوار است، ناشی از این واقعیت است که هریک از واژه‌ها دربردارنده «دید» و «موضع» ذهنی خاصی هستند که ویژه جامعه‌ای است که آن زبان متعلق بدان است.»[۴] پالمر این معنا را بازتاب علایق مردمی می‌داند که به آن زبان تکلم می‌کنند.[۵] . برای فهم یک فرهنگ باید زبان آن را نه به‌طور سطحی و صرفاً برای محاوره و تفهیم مطالب مربوط به زندگی روزمره آموخت، بلکه باید آن را چنان یاد گرفت و با آن انس و الفت یافت که «حضور فرهنگ» را احساس کرد. به این ترتیب که در اغلب رویکردهای ترجمه، مشاهده می‌شود که «زبان» منحصر به «زبان عبارت» انگاشته شد، یعنی اینکه زبان صرفاً زبان مفهومی و وسیله بیان اغراض و مقاصد و رفع حاجات دانسته شده، حال آنکه زبان مبنایی دارد، و زبانِ عبارت که در ظاهر بکار می‌بریم بر اساس این مبنا شکل می‌گیرد. این مبنا همان زبان همدلی و «زبان اشارت» است. زبان اشارت زبان منفک از «زبانِ عبارت» نیست بلکه روح این زبان است و

۱. پرنو، *در زیر آسمان ایران*، ۶۹.
۲. قیامت پیش روی شما و مرگ در پشت سر، شما را می‌راند. سبک‌بار شوید تا برسید. (*نهج البلاغه*، خطبه ۲۱)
۳. صلح‌جو، *درباره ترجمه*، ص ۴۰.
۴. ایزوتسو، *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی ـ دینی در قرآن*، ص ۸.
۵. پالمر، *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*، ص ۴۸.

به آن جان و معنی می‌دهد.»[۱] این نکته در متون عرفانی و فلسفی ما نیز مورد بحث بوده است و با عبارت «ارواح معانی» یا «روح معنی» بدان اشاره شده است.[۲]

بازتاب مفهوم مرگ‌اندیشی در معماری

مشهور نبودن معماران

به توفیق حق این مبارک مقام به معماری کمترین شد تمام

تحقق حُسن و جمالی که در طبیعت وجود دارد، به عهده معمار نهاده شده است. این حسن، آیه‌ای از صانع در صنع و به اعتباری به عقل انسان نزدیک و محدود است، ولی از هوا و هوس‌های شخصی به دور می‌باشد.[۳] بر اساس این تفکر، مقام معماری هرگز به شخص هنرمند باز نمی‌گردد و لذا در معماری سنتی، هنرمند گمنام است و اثر هنری به واسطه حقیقتی مبتنی بر آن، اصالت دارد. این یک اصل است که «تنها وقتی بنایی را زنده می‌سازیم که از خودمحوری و نفسانیات عاری باشیم». بیشترین خصوصیتی که بنا را زنده می‌سازد، بی‌آلایشی آن است. این بی‌آلایشی، تنها وقتی پدید می‌آید که انسان‌ها خود را از یاد برده باشند.[۴] در معماری سنتی، معماریِ مستقل به ذاتِ خود هیچ‌گاه هدف نبوده است و معماری از آنجا ارزش و اعتبار می‌یابد که می‌تواند در تکامل انسان‌ها نقش داشته باشد؛ این معماری به هدفی والاتر می‌اندیشد.[۵]

استحکام بنا برای پاسخگویی به حداقل یک نسل[۶]

در سنتِ معماری ایران، مردم متناسب با نیاز خود خانه می‌ساختند و اگر نیاز جدیدی پیدا

---

۱. داوری، *شاعران در زمانه عسرت*، ص ۷ ـ ۵.

۲. خمینی، *گوهر معنا*، ص ۱۱ ـ ۹.

۳. بورکهارت، «ارزش‌های جاودان در هنر اسلامی»، مندرج در: *نشریه دانش*، ص ۵.

۴. الکساندر، *معماری و راز جاودانگی*، ص ۴۶۷.

۵. عباسی هرفته، *یگانگی و جاودانگی سنت معماری*، ص ۲۵۴.

۶. مولا علی﵇: «ای بندگان خدا به هوش باشید. دنیا و آخرت، هر دو را بردند. با اهل دنیا زندگی دنیوی را بسر بردند اما در بی‌بهرگی از آخرت به سرنوشت آنها دچار نشدند. در بهترین خانه‌های دنیا ساکن شده، از بهترین خوراکی‌ها خوردند، در لذایذ اهل دنیا شریک شده و سهم خود را از دنیا فراموش نکردند و سرانجام از این جهان با زاد و توشه فراوان و تجارتی پر سود به جهان باقی رفتند». (*نهج البلاغه*، نامه ۲۷)

امام حسن مجتبی﵇: «کن لدنیاك کانك تعیش ابدا و کن لاخرتك کانك تموت غدا». (شیخ صدوق، *من لا یحضره‌الفقیه*، ج ۳، ص ۱۵۶)

می‌کردند خانه را مطابق نیاز جدید خود تغییر می‌دادند. برای نمونه هنگام گسترده شدن خانواده، فضایی به خانه اضافه می‌شد. می‌توان گفت در اغلب موارد پدر خانواده هنگام ساخت خانه، فضای مورد نیاز برای فرزندانش که در آینده ازدواج خواهند کرد را نمی‌سازد و خانه را برای نیاز زمان حال خود شکل می‌دهد. در مسکن سنتی و در یک شیوه سکونتِ «پدر مکانی»، فضای خصوصی پسری که ازدواج می‌کند با ساخت یک یا دو اتاق در اطراف حیاط صورت می‌گیرد.[۱]

فریب خوردن به ظواهر دنیا باعث فراموشی ویژگی ممتاز مرگ‌آگاهی در انسان می‌شود؛ به‌گونه‌ای که آدمی به آنچه که دارد دل خوش می‌کند و از کار و تلاش باز می‌ایستد، حال آنکه توصیه مولا علی‌ﷺ تلاش روز افزون است: «پس بر شما باد به سعی و کوشش و توشه برگرفتن و آماده شدن و فراهم کردن زاد و توشه در منزلی که زاد و توشه فراهم شده است.»[۲] عبارات یاد شده ما را به این نکته متوجه می‌سازند که مرگ‌آگاهی، باعث تلاش و همت مضاعف انسان مرگ‌آگاه می‌شود.

عاشق کجا به فکر سرانجام خانه است پروانه را همین پر و بال آشیانه است[۳]

پولاک در سفرنامه خود این‌چنین گزارش می‌دهد: «هرگاه از یک ایرانی درباره سستی ساختمان چیزی بپرسید، تقریباً چنین جواب خواهد داد که خانه می‌سازد تا چند سالی در آن زندگی کند بعد چه اتفاقی بیفتد؟ چیزی است که فقط خدا می‌داند. بنا تنها هنگامی از شاقول استفاده می‌کند که دیوار قدری کج یا شکم داده باشد. کار را خیلی سخت نمی‌گیرد؛ اگر او را متوجه به این حقیقت کنند که دیوار او بدون بروبرگرد فروخواهد ریخت با لبخندی جواب خواهد داد: «خانه را برای روز قیامت که نمی‌سازند. با این همه این کارگران ساختمانی اگر رأی‌شان باشد پیشه‌ورانی ممتاز هستند.[۴] پولاک می‌اندیشد با وجود اعتقاد به ساخت بنا برای کفاف طول عمر یک نفر، چه هنگامی رأی معماران بر ساخت بنایی استوار قرار می‌گیرد؟ او به مرگ‌اندیشی بنایان اشاره می‌کند ولی نمی‌تواند برای سؤال خود دلیل قانع کننده‌ای بیابد. در این نمونه هم گزارش صحیحی از سخنان بنایان به چشم می‌خورد که درک آن برای فردی در خارج از فرهنگ و اعتقادات ایرانیان آسان نیست. در ادامه به تحلیل این سؤال پرداخته می‌شود.

۱. خجسته، *تأثیر معماری مسکونی بر سنت‌ها*، ص ۷۷.
۲. مطهری، *مجموعه آثار شهید مطهری*، ج ۲۷، ص ۶۷۷.
۳. صائب تبریزی، *دیوان اشعار*، غزل شماره ۱۹۹۳.
۴. پولاک، *سفرنامه پولاک*، ص ۴۳.

جاودانگی در بناهای مقدس

انسان از آغاز پیدایش برای درک و رسیدن به جاودانگی، به تلاش‌های بسیاری دست زده است. او بدین منظور نمونه‌های جاودانه گوناگونی تصور کرده و ساخته است. یکی از آشکارترین این نمونه‌ها بناهای جاودانه است. در اساطیر ایران، سخن از بناهایی است که به منظور گریز از مرگ و رسیدن به جاودانگی، ساخته یا تصور شده‌اند؛ برای مثال از قلعه‌هایی یاد شده که هرچه درون آنها قرار دارد، ناپوسیدنی و بی‌مرگ باقی می‌ماند. در آفرینش این قلعه‌ها نیرویی ماورایی دخالت داشته است. همه این بناهای مقدس با قدرت خداوند ساخته شده است و متفاوت با دیگر بناهای نامقدس است.[۱] اگرچه یک شکل محکوم به زمان است، ولی ممکن است حاکی از امری بدون زمان و از این جهت فارغ از اوضاع و احوال تاریخی باشد. این خصوصیت بدون زمانی علاوه بر «ایجاد» آن صورت، در «بقاء» آن نیز وجود دارد. به دلیل همین خصوصیت، بعضی از آثار هنری با وجود تمام تحولات، پس از قرون متمادی باقی می‌مانند و در برابر همه این دگرگونی‌ها مقاومت می‌کنند. برخلاف تاریخ هنر جدید که انسان را آفریننده حقیقی هنر می‌داند، در دیدگاه اسلامی «زیبایی» تجلی «حقیقت کل» می‌باشد. پیامبر اکرمﷺ فرمود: «ان الله کتب الاحسان علي کل شي:[۲] خداوند مقرر فرمود که هر چیزی از روی کمال و یا حسن انجام گیرد.» کمال یا حسن هرچیز در ستایشی است که از ذات پاک خداوند می‌کند و او را تسبیح می‌گوید. کمال هر چیز هنگامی تحقق می‌یابد که تجلی خداوند سبحان باشد.[۳]

حسن روی تو به یک جلوه که در آینه کرد　　این همه نقش در آیینه اوهام افتاد[۴]

مردم ایران متناسب با فرهنگ این سرزمین برای آرام کردن عطش جاودانگی، دست به ساختن بناهایی جاودانه زده‌اند. تجلی جاودانگی پیش از اسلام در بناهای پادشاهان که نماینده خدا بر زمین و دارای فر ایزدی بوده‌اند، خود را نشان می‌دهد و پس از اسلام در مساجد که خانه خداوند حی و قیوم خوانده می‌شود، به منصه ظهور می‌رسد. شاهد این امر به‌جا ماندن مساجد از قرن اول هجری می‌باشد.

---

۱. نیکوبخت، *بناهای اساطیری و راز جاودانگی در اسطوره‌های ملی و مذهبی*، ص ۱۳ ـ ۴.
۲. مجلسی، *بحارالأنوار*، ج ۶۲ ص ۳۱۶.
۳. بورکهارت، «ارزش‌های جاودان در هنر اسلامی»، *نشریه دانش*، ص ۱۰.
۴. حافظ شیرازی، *دیوان اشعار*، غزل ۱۱۱.

میرایی در بناهای متعارف

ایرانیان در تناسب با اعتقادات خود ـ از جمله مرگ‌اندیشی ـ مرتباً سعی می‌کنند از عناصر فیزیکی برای توجه به جنبه‌های معنوی استفاده کنند. با مروری بر نقشه شهرها و روستاهای ایران مشاهده می‌شود که گورستان‌ها در خارج شهر و عمدتاً در ورودی یا خروجی شهرها و روستاها قرار دارند. فراوانی این پدیده همراه با تفاسیری بوده است که دلیل آن را یادآوری و توجه به مرگ برای ساکنان آنها دانسته‌اند.[۱] ورود و خروج به شهر یا کاروان‌سراها مانند ورود و خروج به زندگی دنیا می‌باشد. همان‌طور که انسان چند روزی در این کاروان‌سرا اقامت می‌کند و از آن خارج می‌شود، چند روزی در دنیا ساکن شده و از آن به سرای دیگر کوچ می‌کند.[۲] میرایی در بنای خانه‌ها نیز خود را نشان می‌دهد. شاهد این امر این است که مردم جامعه ما (حتی امیران متمول) در نیت خانه‌سازی خود، جاودان ماندن بنای خانه را در نظر نمی‌گیرند و به پایدار بودن آن برای عمر خود بسنده می‌کنند.[۳] حال آنکه دانش معماران برای ساخت بناهای جاودانه مانند مساجد قابل اثبات است.

مصالح از جنس طبیعت

برخی مصالح طبیعی عبارتند از: آسایش اقلیمی، حضور نور، آب، سبزینگی در بنا، دید وسیع به آسمان (قاب کردن آسمان) و آرامش درونی.[۴و۵]

هرگاه تمام بنا از الگوهای زنده ساخته شده باشد، جزئی از طبیعت می‌شود. خصلت طبیعت، خصلتِ کالبدی ویژه‌ای است که در میان همه چیزهای دنیا که به دست انسان ساخته نشده‌اند

---

۱. به نقل از مهدی حجت استاد درس *پژوهش در معماری (۲)* دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۹۵.

۲. قَالَ كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ * قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ... . (مومنون (۲۳): ۱۱۳ ـ ۱۱۲)

۳. امام علی﵇: «ای مردم از خدا بترسید، چه بسا آرزومندی که به آرزوی خود نرسید، و سازنده ساختمانی که در آن مسکن نکرد». (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۴۴)

۴. ذکر ابوعلی جوزجانی: و گفت: رضا سرای عبودیت است و صبر در وی و تفویض خانه وی و مرگ بر در است و فراغت در سرای و راحت در خانه. (عطار نیشابوری، *تذکره الاولیاء*، ذکر ابوعلی جوزجانی)

۵. وجعلنا من الماء كل شيء حي. (انبیاء (۲۱): ۳۰)

چون دو عالم نیست جز یک آفتاب — ذره‌ای در سایه‌ای پنهان که یافت
چون همه مردند و می‌میرند نیز — آب حیوان زین همه حیوان که یافت

عطار، *دیوان اشعار*، غزل شماره ۱۳۲

مشترک است. همه در محضر این حقیقت که همه چیز در گذر است[۱]. اگر معماران بخواهند تا بنایی حفظ شود، سعی می‌کنند آن را با مصالحی بسازند که تا ابد پایدار باشد. تلاش می‌کنند از باقی ماندن آن بنا به صورت صحیح و سالم و مانند وضعیت اولیه‌اش اطمینان حاصل کنند. برای مثال از آجرفرش‌های بسیار محکمی استفاده می‌کنند و بنا را روی بستر بتنی قرار می‌دهند تا کنده نشود و طوری نصب می‌کنند که علف هرز نتواند در میان آنها بروید و آنها را بترکاند. صندلی‌ها را نباید از موادی بسازند که ساییده شود و از بین برود. باید همه‌چیز بی‌عیب باشد. اما برای رسیدن به کیفیت معماری، بخشی از بنا باید از مصالحی ساخته شود که کهنه و فرسوده گردد: گچ نرم، کاشی‌ها و آجرهای نرم، علف‌هایی که درمیان آجرفرش‌ها می‌روید، صندلی‌ای کهنه که آن را تعمیر و رنگ کرده‌اند تا بر زیباییش بیفزایند و ... ؛ در عالمی ماندنی و نامیرا هیچ کدام از اینها در کار نیست. آن خصلت طبیعت نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر با حضور مرگ و وقوف بر آن؛ در نتیجه اگر بنا بخواهد با خصلت طبیعت ساخته و با همه نیروهای درونیش سازگار شود، باید از دخالت خود و نفس تصورساز معمار بر کنار باشد و معمار باید بداند که همه‌چیز در حال تحول و گذار است. همه اجزاء طبیعت نیز همواره در حال گذار، دارای عمر کوتاه و رفتنی‌اند. با این حال در حضور این چیزها هیچ‌وقت احساس غم به انسان دست نمی‌دهد. این چیزهای رفتنی و گذرا باعث احساس شادی در درون انسان می‌شوند. انسان‌ها نمی‌توانند از واقعیت میرایی بگریزند؛ بنابراین هر چقدر هم که معماران جهت خلق فضایی باکیفیت مانند طبیعت تلاش کنند، امکان موفقیت وجود ندارد. این کیفیت انسان‌ها را غمگین می‌کند. مگر اینکه کاری کنند که بتوان این غمِ به یاد ماندنی را قدری در آن فضا احساس کرد. زیرا انسان در همان حالتی که از آن فضا لذت می‌برد، می‌داند که گذرا و فانی ست[۲]. روزن در سفرنامه خود گزارش می‌دهد: «آفتاب سوزان در ایران یک نقش عمده‌ای را بازی می‌کند. دهقان و کارگر فقیر، آب و خاک را به‌هم می‌آمیزد، کارخانه خشت‌سازی را به راه می‌اندازد و خانه‌اش را با همان خشت‌هایی که خود ساخته و خورشید آنها را خشک کرده و پخته است، برپا می‌کند. معمولاً این خانه برای عمر او کفاف می‌کند».[۳] خداوند انسان را از خاک آفرید و انسان پس از مرگ به خاک باز می‌گردد.[۴]

---

۱. الکساندر، *معماری و راز جاودانگی*، ص ۱۱۷و ۱۲۳.

۲. همان، ص ۱۳۲ ـ ۱۳۱.

۳. روزن، *سفری به دور ایران*، ج ۴، ص ۶۳.

۴. «وَ مِنْ آياتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُراب ثُمَّ إِذا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ». (روم (۳۰): ۲۰) «أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ». (ق (۵۰): ۳)

نظیر این اتفاق در معماری سنتی نیز دیده می‌شود. «شهر اسلامی به آرامی سر از خاک برمی‌دارد و از منابع طبیعت حداکثر استفاده را می‌کند و وقتی خالی از سکنه شد به آرامی به آغوش خاک باز می‌گردد.»[۱] سازگاری بین معماری اسلامی، طبیعت و سرشت انسان پیامد این تجانس بین طبیعت و معماری اسلامی است. طبیعت انسان با خاک آمیخته است؛ در نتیجه معماریِ به وجود آمده از خاک، سازگارترین معماری با طبیعت انسان است.[۲] در خانه تاریخی، خانه از طبیعت جدا نیست و حضور نمایندگانی از طبیعت در درون سازمان فضایی خانه معیاری الزامی است؛ سازمان فضایی خانه، از جهات وزش باد و تابش خورشید، نظم فصول، آب و ... برای ایجاد آسایش بهره می‌گیرد و با ارایه تعریفی از عناصر معماری، آنها را در درون خود ادغام می‌کند. ساکنان خانه می‌آموزند که هم در درون خانه و هم در بیرون آن از طبیعت محافظت کنند. مفهوم چشم‌انداز و تماشای طبیعت، در قالب پنجره‌ها و درهایی که طبیعت حیاط را قاب می‌گیرند و همچنین فضاهای باز و پوشیده در اطراف حیاط و در ارتفاع‌های مختلف، انعکاس فضایی یافته است. ارتباط با طبیعت در فضای بسته نیز تداوم می‌یابد. چشم‌انداز اتاق‌های جلوسرا به حیاط، ارتباطِ با واسطه با طبیعت را فراهم می‌کنند. همچنین قالی‌ها، گلیم‌ها، نقاشی‌ها، گچ‌کاری‌ها و آینه‌کاری‌ها، تداوم این ارتباط در فضای بسته هستند.[۳] در معماری اسلامی میان امر زمینی و آسمانی و بین اجزاء هستی، هیچ‌گونه تضادی وجود ندارد و اجزا در حال تکمیل هم هستند. آرامش حاکم بر معماری، پیامد همین رابطه است.[۴] پیامبرﷺ فرمودند:«خداوند امت خود را مورد عنایت قرار داده و تمام سطح زمین را جایگاه عبادت او قرار داده است».[۵] زمین و طبیعت مقدس است. طبیعت در مقام ذکر و یادآوری و آیه قدرت پروردگار است.[۶] نکته قابل تأمل این است که نزد انسانِ غیر متجدد ـ باستانی یا معاصر ـ همه ماده عالم دارای وجهی مقدس است.[۷] «معماری است که باید وضع صفا و آرامش را که همه جا در طبیعت یافت می‌شود، از نو ایجاد کند».[۸]

---

۱. نصر، *هنر و معنویت اسلامی*، ص ۵۷.

۲. احمدی دیسفانی، «معماری خاک سازگرترین معماری با طبیعت و سرشت انسان است»، مندرج در: *همایش علمی منطقه‌ای معماری کویر*، ص ۶

۳. حائری مازندرانی، *خانه، فرهنگ و طبیعت*، ص ۱۸۴.

۴. بورکهارت، *هنر مقدس*، ص ۱۳۹.

۵. صدوق، *الخصال*، ص ۲۹۲.

۶. نصر، *هنر و معنویت اسلامی*، ص ۱۷.

۷. نصر، *انسان و طبیعت(بحران معنوی انسان متجدد)*، ص ۱۳.

۸. بورکهارت، «ارزش‌های جاودان در هنر اسلامی»، مندرج در: *نشریه دانش*، ص ۷۰.

معمار سنتی درس حکمت را از حکیم می‌آموزد و آن را در عمل خود پیاده می‌کند. از این روست که می‌توان آرامش را در فضاهای سنتی گذشته دید و درک کرد.[۱] زندگی اسلامی را نمی‌توان به دو دسته مقدس و غیرمقدس تقسیم کرد. تعادل، توازن، آرامش و طهارت چه در درون یک خانه شخصی و چه در داخل مسجد، قانون زندگی اسلامی است.[۲]

طراحی فضای نیمه‌باز جهت اطلاع از آمدوشد و شب و روز[۳]

در معماری سنتی در میان فضای باز و بسته، فضایی نیمه‌باز قرار دارد. فضاهای نیمه‌باز فضاهایی هستند که ارتباط تازه‌ای بین طبیعت، نور، اقلیم و ساکنان فراهم می‌کنند و در نتیجه انسان‌ها متوجه گذر زمان و گردش ایام، رفت و آمد شب و روز، فصول مختلف سال و بارش برف یا باران می‌شوند.

وجود فضای خلوت[۴] ـ تفکیک فضای خلوت و باهم بودن (مهمان) ـ

پولاک در سفرنامه خود از وجود فضایی با این نام ذکر می‌کند که شایان توجه است: «در خانه‌های وسیع شاهزادگان و صاحب منصبان یک حیاط کوچک جنبی هم هست که مدخلی مخصوص دارد و چند اتاق کوچک که بخوبی رنگ آمیزی و نقاشی شده در آن ساخته‌اند. به اینجا «خلوت» می‌گویند. صاحب‌خانه وقتی بخواهد بدون مزاحمت با کسی صحبت کند یا گریزان از کسب و کار، دمی را به فراغت بگذراند، بدانجا پناه می‌برد.»[۵] هرچند پولاک این فضا را متعلق به خانه‌های وسیع شاهزادگان می‌داند ولی تفکیک دو فضای خلوت و باهم بودن در خانه‌های سنتی به‌گونه‌ای است که به نیاز خلوت و تفکر اعضای خانواده نیز پاسخ می‌دهد. معیار شکل‌دهی فضا در خانه ایرانی براساس رعایت حریم استوار است. حریم که خود انعکاسِ فضای حرمت است، تنظیم‌کننده روابط فرد و جامعه است. حریم در حد فاصل خصوصی‌ترین خلوت ساکن تا عمومی‌ترین تجمع اهالی و خویشاوندان در خانه به صورت فضاهای بینابینی و متوالی، معیار

---

۱. احمدی دیسفانی، *معماری خاک*، ص ۸.

۲. بورکهارت، «ارزش‌های جاودان در هنر اسلامی»، مندرج در: *نشریه دانش*، ص ۸.

۳. وَ هُوَ الَّذي يحْيي وَ يميتُ وَ لَهُ اخْتِلافُ اللَّيلِ وَ النَّهارِ. (مؤمنون (۲۳): ۸۰)

۴.

تا درین زندان فانی زندگانی باشدت کنج عزلت گیر تا گنج معانی باشدت

عطار نیشابوری، *دیوان اشعار*، غزل شماره ۱۶

۵. پولاک، *سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»*، ص ۶۰.

شکل‌دهنده مراتب فضایی خانه است[۱]. همچنین امکان دست‌یابی به خلوت تا معاشرت با دیگران از تعداد محدود افراد تا برگزاری جشن و مراسم بزرگ در خانه‌های تاریخی امکان‌پذیر است.[۲]

تصویر ۱: دیاگرام تأثیرات معنایی، احساسی و عاطفی فضاها و جزء فضاها در خانه‌های تاریخی[۳]

عدم تنوع‌طلبی و فخرفروشی

پیرنیا «پرهیز از بیهودگی» را از اصول معماری ایران برمی‌شمرد[۴]. در فرهنگ و اعتقادات ایرانیانِ مسلمان، بیهودگی اسراف و فعلی حرام است. تنوع‌طلبی بیش از حد مجاز نیز از مصادیق اسراف دانسته می‌شود. وقتی بحث از فخرفروشی مطرح می‌شود، آیه شریفه «ان الله لایحب کل مختال فخور»[۵] به ذهن خطور می‌کند. در چنین فرهنگی فخرفروشی صفتی ناپسند به شمار می‌رود و اکثر مردم متناسب با نیاز خود به ساخت بنا می‌پردازند. هرچند ممکن است تعداد محدودی از افراد یک جامعه برای تنوع‌طلبی یا فخرفروشی، خانه قبلی خود را رها کرده و به ساخت خانه‌ای جدید همت گمارند، با این حال تعمیم آن به کل جامعه صحیح نیست.

سادگی بنا (نما)

از مهم‌ترین شاخصه‌های جامعه سنتی، پایبندی به اصول و اصول‌گرایی بوده که از نگرش هستی‌شناسانه آن جامعه به فلسفه حیات سرچشمه می‌گرفته است. خانه‌های سنتی گذشته که تا امروز

---

۱. حائری مازندرانی، *خانه، فرهنگ و طبیعت*، ص ۱۱۶.
۲. همان، ص ۱۸۴.
۳. همان، ص ۲۲.
۴. پیرنیا، *سبک‌شناسی معماری ایرانی*، ص ۳۱ ـ ۳۰.
۵. حدید (۵۷): ۲۳. «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَياةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زينَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَينَكُمْ». (حدید (۵۷): ۲۰)

از حیات متداوم برخوردار است، هرگز برخاسته از هدفی خودآگاه و برنامه‌ریزی شده برای جاودانگی بنا خلق نشده و به همین دلیل تا به امروز تداوم نیافته است. مادامی که بنایی را به دلیل ارزشمندی آن می‌سازید و قصد دارید تا ابد محفوظ نگاه دارید به این معنی نخواهید رسید[۱]. معماری سنتی با وجود سادگی و زیبایی، نیازهای روزمره مردم را برطرف می‌کرد و با همین نیت هم ساخته شده‌اند[۲]. پرنو در سفرنامه خود از این موضوع یاد می‌کند که قابل تأمل است: «چه تناقض بزرگی بین این آثار صنعتی و این کوشش در تزئین داخلی قصرها و برهنگی اندوه‌آور دیوارهای خارجی وجود دارد».[۳]

جمع‌بندی

جدول ۱ ـ ۱: مفاهیم مرگ‌اندیشی و تجلی کالبدی مفاهیم

مفاهیم مرگ‌اندیشی	تجلی کالبدی مفاهیم
یاد مرگ	وجود فضای خلوت؛ تفکیک فضای خلوت و باهم بودن
نگاه گذرا به زندگی	طراحی خانه به صورتی که ساکنان متوجه آمدوشد و شب و روز باشند؛ مصالح از جنس طبیعت
فهم معنای زندگی، عشق به خدا و باور به حیات برتر	جاودانگی در بناهای مقدس؛ میرایی در بناهای متعارف
عدم تمایل به ثروت‌اندوزی و حذف نگاه دیگران از زندگی،کاهش تنوع‌طلبی	سادگی نمای خارجی
عدم خودنمایی و فخرفروشی	عدم تنوع‌طلبی و فخرفروشی با خانه؛ پرهیز از بیهودگی
فروتن بودن، خروج از خودمحوری و نفسانیات	مشهور نبودن معماران
تعهد اخلاقی و آگاهانه در انجام عمل	استحکام بنا برای پاسخگویی به حداقل یک نسل

نتیجه

تأمل در مفاهیم مرگ‌اندیشی در فرهنگ و دین نشان می‌دهد این مفاهیم در حوزه عمل معماران نیز قابل بازخوانی هستند. آثار معماری، آیینه تفکرات بسیار عمیق هم‌عصران خود است و اعتقادات نیاکان را بیان می‌کند. گزارش‌های جهان‌گردان (که خارج از فرهنگ جامعه هستند و پیشینه ذهنی از باورهای مردم جامعه ندارند) مرگ‌اندیشی را در معماری سرزمین ما ثابت می‌کند. این گزارش‌ها به صورت مستقیم به تأثیر نگاه گذرا به دنیا در آثار معماری اشاره می‌کند ولی جهان‌گردان به دلیل عدم درک صحیح از این مفاهیم و تعمیم‌های نابه‌جا به نتایجی نادرست از مرگ‌اندیشی در آثار

۱. الکساندر، *معماری و راز جاودانگی*، ص ۱۲۳ ـ ۱۱۷.
۲. عباسی هرفته، *یگانگی و جاودانگی سنت معماری*، ص۲۵۶ ـ ۲۵۵.
۳. پرنو، *در زیر آسمان ایران*، ص ۶۹.

معماری دست یافته‌اند. در این مقاله سعی شده است علاوه بر نقد برداشت جهان‌گردان، مفهوم این باور و بازتاب آن در معماری نیز تبیین شود. در مجموع می‌توان گفت مفهوم مرگ‌اندیشی معماری سرزمین ما در جاودانه بودن بناهای متناسب با پروردگار حی، و میرا بودن بناهای متناسب با بشر فانی، تجلی می‌کند. همچنین مشهور نبودن معماران، استفاده از مصالح از جنس طبیعت، عدم تنوع‌طلبی، فخرفروشی و سادگی در نمای ساختمان، وجود فضای خلوت در خانه‌ها و ... از جمله عوامل متأثر از مرگ‌اندیشی است که در عمل معماران دیده می‌شود.

منابع و مآخذ

۱. *قرآن مجید*.

۲. *نهج‌البلاغه*، شریف رضی.

۳. ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، عبدالحمید، *شرح نهج‌البلاغه*، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۷.

٤. احمدی دیسفانی، یداله، «معماری خاک سازگرترین معماری با طبیعت و سرشت انسان است»، *همایش علمی منطقه‌ای معماری کویر*، ۱۳۸۵.

۵. ارژمند، محمود و احمد امین‌پور، «تأملی بر ترجمه مفاهیم و اصطلاحات علمی ـ فرهنگی بازنگری دو مفهوم مربوط به مرمت ابنیه در حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی با توجه به یک نظریه فلسفه زبانی»، *فصلنامه معماری و شهرسازی*، ش ۱۸، ۱۳۹٦.

٦. الکساندر، کریستوفر، *معماری و راز جاودانگی*، ترجمه مهرداد قیومی، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸٦.

۷. اولیاء، محمدرضا، هادی ندیمی و دیگران، *رواق نظر*، تهران، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، ۱۳۹۳.

۸. ایزوتسو، توشیهیکو، *ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی ـ دینی در قرآن*، تهران، قلم، ۱۳٦۰.

۹. بورکهارت، تیتوس، «ارزش‌های جاودان در هنر اسلامی»، *نشریه دانش*، ترجمه نصرالله پورجوادی، ش ۱۱، ۱۳٦۱.

۱۰. ــــــــــــ، *هنر مقدس*، ترجمه جلال ستاری، تهران، سروش، ۱۳۷٦.

۱۱. پالمر، فرانک، *نگاهی تازه به معنی‌شناسی*، ترجمه کوروش صفوی، تهران، نشر مرکز، ۱۳٦٦.

۱۲. پرنو، موریس، *در زیر آسمان ایران*، ترجمه کاظم عمادی، بی‌جا، کتابفروشی محمدعلی، چاپخانه علمی، ۱۳۲٤.

۱۳. پولاک، یاکوب ادوارد، ***سفرنامه پولاک «ایران و ایرانیان»***، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران، نشر خوارزمی، ۱۳٦۸.

۱٤. پیرنیا، محمدکریم، ***سبک‌شناسی معماری ایرانی***، تدوین غلامحسین معماریان، تهران، نشر پژوهنده، نشر معماری، ۱۳۸۲.

۱۵. حافظ، شمس‌الدین محمد، ***دیوان اشعار***، به تصحیح علامه قزوینی، قم، نگاران قلم، ۱۳۸۲.

۱٦. حائری مازندرانی، محمدرضا، ***خانه، فرهنگ و طبیعت***، تهران، مرکز مطالعاتی و تحقیقاتی شهرسازی و معماری، ۱۳۸۸.

۱۷. حجت، مهدی، ***میراث فرهنگی در ایران***، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۰.

۱۸. خجسته، حسن، ***تأثیر معماری مسکونی بر سنت‌ها***، تهران، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷٦.

۱۹. خمینی، سیدحسن، ***گوهر معنا (بررسی قاعده وضع الفاظ برای ارواح معانی)***، تهران، اطلاعات، ۱۳۹۰.

۲۰. دالمانی، هانری رنه، ***سفرنامه از خراسان تا بختیاری***، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۳۵.

۲۱. داوری، رضا، ***شاعران در زمانه عسرت***، تهران، نیل، ۱۳۵۰.

۲۲. دیولافوا، ژان، ***ایران کلده و شوش***، ترجمه علی فره‌فرشی، به کوشش دکتر بهرام فره‌وشی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.

۲۳. رودکی، ابوعبدالله جعفر، ***گزیده اشعار رودکی***، دکتر جعفر شعار و دکتر حسن انوری، تهران، نشر علم، ۱۳۷۳.

۲٤. روزن، مود فون، ***سفری به‌دور ایران (داستان گشت و گذاری در داخل ایران همراه با تجربه‌ها و مخاطره‌هایش)***، ترجمه از زبان سوئدی به انگلیسی توسط اولین سی ـ رامسدن، برگردان به فارسی علی‌محمد عبادی، تهران، پاژنگ، ۱۳٦۹.

۲۵. سالور، قهرمان میرزا، ***روزنامه خاطرات عین‌السلطنه***، به کوشش ایرج افشار و مسعود سالور، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۷٤.

۲٦. سعدی، مصلح‌الدین عبدالله، ***بوستان سعدی***، به تصحیح دکتر غلامحسین یوسفی، چ ۵، تهران، خوارزمی، ۱۳٦۹.

۲۷. شاردن، ژان، ***سفرنامه شاردن***، ترجمه اقبال یغمایی، ج ٤، تهران، نشر توس، ۱۳۷۵.

۲۸. شانظری، جعفر، فریبا اکبرزاده و مهدی دهباشی، «بررسی و تحلیل تطبیقی مرگ و رابطه آن با معنای زندگی از دیدگاه مولوی و هایدگر»، ***مجله الهیات تطبیقی***، ش ۱۱، ۱۳۹۳.
۲۹. صائب تبریزی، محمد علی، ***دیوان صائب تبریزی***، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷.
۳۰. صدوق، ***الخصال***، تحصیح علی‌اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳٦۲.
۳۱. صلح‌جو، علی، ***درباره ترجمه***، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷٦.
۳۲. عباسی هرفته، محسن، «تبیین سنت حفاظت در مسجد جامع اصفهان»، ***رساله دکتری***، دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۹۲.
۳۳. ــــــــــ ، ***یگانگی و جاودانگی سنت معماری***، تهران، ترجمه و نشر آثار هنری «متن»، ۱۳۹۳.
۳٤. عباسی، علی، ***مرگ‌اندیشی در ادبیات و هنر(تخیل و مرگ در ادبیات و هنر)***، چ ۱، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۹۱.
۳۵. عطار نیشابوری، فریدالدین ابوحامد، ***تذکرة الاولیاء***، به کوشش نیکلسون، تهران، صفی علی شاه، ۱۳۷۰.
۳٦. ــــــــــ ، ***کلیات اشعار عطار***، تهران، جاویدان، ۱۳۵۹.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، ***بحارالأنوار***، بیروت، مؤسسه الوفاء، چ ۳، ۱٤۰۳ ق.
۳۸. مطهری، مرتضی، ***مجموعه آثار شهید مطهری***، ج ۲۷، تهران، ملاصدرا، ۱۳۸۵.
۳۹. مولوی، جلال‌الدین محمد بلخی، ***کلیات شمس تبریزی***، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، تهران، طلائیه، چ ۵، ۱۳۸۸.
٤۰. ــــــــــ ، ***مثنوی معنوی***، بر اساس نسخه نیکلسون، تهران، نشر محمد، چ ۷، ۱۳۸۹.
٤۱. میرجانی، حمید، «استدلال منطقی به مثابه روش پژوهش»، ***مجله صفه***، ش ۵۰، ۱۳۸۹.
٤۲. نصر، سید حسین، ***انسان و طبیعت (بحران معنوی انسان متجدد)***، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳.
٤۳. ــــــــــ ، ***هنر و معنویت اسلامی***، ترجمه رحیم قاسمیان، تهران، نشر حکمت، ۱۳۷۵.
٤٤. نیکوبخت، ناصر، هیبت‌الله اکبری گندمانی، «بناهای اساطیری و راز جاودانگی در اسطوره‌های ملی و مذهبی»، ***پژوهش زبان و ادبیات فارسی***، ش ۷، ۱۳۸۵.
٤۵. هدایتی، منوچهر، «مرگ‌اندیشی در ادب پارسی»، ***مجله گیلان ما***، ش ۳، ۱۳۹۱.
٤٦. یادگاری، زهره، ***رسالة دکتری حفاظت فراکالبدی***، دانشگاه هنر اصفهان، ۱۳۹٤.
٤۷. یثربی، سید یحیی، «مرگ و مرگ‌اندیشی (راز مرگ در بیان حضرت امیر علیه السلام)»، ***مجله قبسات***، ش ۱۹، ۱۳۸٦.